



امتحانات متمرکز تکمیلی (سطح ۳)

نیم سال دوم ۹۷-۹۶

رشته های: فلسفه، تاریخ، اخلاق و ادبیات عرب ورودی مهر ۹۶

مهر مدرسه

نام و نام خانوادگی: ۳۹۶۲/۱۳	تاریخ: ۱۳۹۷/۰۴/۰۲	موضوع: اصول فقه ۲
نام: ۱۴	نام: ۱۶	نام: ۹
نام: ۹	نام: ۱۶	نام: ۱۴

شماره نام و نام خانوادگی	شماره نام و نام خانوادگی	شماره نام و نام خانوادگی
شماره نام و نام خانوادگی	شماره نام و نام خانوادگی	شماره نام و نام خانوادگی
شماره نام و نام خانوادگی	شماره نام و نام خانوادگی	شماره نام و نام خانوادگی

کتاب: اصول فقه مرحوم مظفر	جلد اول و دوم: از ابتدای عام و خاص تا پایان مجمل و مبین (ص ۲۵۶-۱۸۹)
---------------------------	---

نام و نام خانوادگی: نام پدر: کد ملی: مدرسه: شهرستان: استان:

۱- دلیل قائلین به «ان عدّ العموم البدلی من اقسام العموم فيه مسامحة ظاهرة» چیست؟ ص ۱۹۱

الف. لان استفادة العموم منه مخالف لمقتضى الاطلاق ☐

ب. لانه فاقد من الفاظ العموم ☐

ج. لان البدلية تنافی العموم ☒

د. لانه مصادرة بالمطلوب ☐

۲- مقصود از مخصص لبي چیست؟ ص ۲۰۴

الف. الاجماع المحصل فقط لا المنقول ☐

ب. غير المستقلات العقلية ☐

ج. المستقلات العقلية ☐

د. ما يقابل اللفظي ☒

۳- به نظر مصنف (ه) کدام تعریف برای مطلق صحیح می باشد؟ ص ۲۲۴ و ۲۲۵

الف. شیوع اللفظ وسعته باعتبار ما له من المعنى و احواله ☒

ب. ما دل على شىء باعتبار حقيقة شاملة لجنسه ☐

ج. ما دل على معنى شائع فى جنسه ☐

د. ما دل على الماهية بلا قيد ☐

۴- کدام یک از موارد ذیل مانعی برای تمسک به اطلاق نیست؟ ص ۲۴۰

الف. وجود القدر المتیقن فى مقام التخاطب ☐

ب. وجود القدر المتیقن فى مقام المحاوره ☐

ج. وجود القرينة المقيدة لكن منفصلة ☐

د. وجود القدر المتیقن خارجاً ☒

۵- توضیح دهید که آیا استعمال عام در مخصص به منفصل مجاز است یا خیر؟ ص ۱۹۷ - ۲ نمره

جواب: مجاز نیست؛ زیرا تخصیص به وسیله مخصص منفصل به معنای این است که خاص، قرینه منفصله باشد بر اینکه مدخول کل، مقید به ما سواى خاص است. پس هیچ تصرفی در ادات عموم و در مدخول ادات نمی شود و به خاطر تعدد دال و مدلول است. و اگر فرض کنیم که مخصص منفصل، مقید مدخول ادات عموم نیست، بلکه خود عموم را تخصیص می زند، از این امر، لازم نمی آید که مستعمل فيه در عام، بعض باشد تا اینکه مجاز شود، بلکه به وسیله خاص، مراد جدی از عام، کشف می شود.

۶- آیا به نظر مصنف (ه) در عبارت (قد یرد عام ثم یرد بعده جملة فیها ضمیر یرجع إلى بعض أفراد العام بقرينة خاصة مثل قوله تعالى «والمطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء...» إلى قوله: «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ» (بقره: ۲۲۸) می توان به اصالة العموم تمسک کرد؟

چرا؟ ص ۲۱۰ و ۲۱۱ - ۲ نمره

جواب: به نظر مصنف حق این است که اصالة العموم جاری است زیرا ما قبول نداریم که بازگشت ضمیر به بعضی افراد عام، موجب تغییری در ظهور عام شود. چرا که وقتی به خاطر قرینه ای بعض افراد عام مرجع ضمیر قرار می گیرند لزومی ندارد ملتزم شویم که همان بعض از حیث حکم عامی که برای خود عام ثابت است، مقصود واقع شده اند. چون حکمی که در جمله مشتمل بر ضمیر آمده، غیر از حکم در جمله مشتمل بر عام است و این دو ربطی به یکدیگر ندارند و لذا بازگشت ضمیر به بعض عام، از قرآنی که ظهور عام در عموم را تغییر دهد، نیست.

۷- «إذا ورد عام و مفهوم أخص مطلقاً» آیا اگر این مفهوم، مفهوم مخالف باشد به نظر مصنف (ه) می تواند عام را تخصیص بزند؟ چرا؟

ص ۲۱۵ و ۲۱۶ - ۲ نمره

جواب: به نظر ایشان مفهوم چون به حسب فرض، اخص از عام است، پس عرفاً قرینه برای تعیین مراد از عام می باشد و قرینه بر ذی القرینه مقدم بوده و مراد از ذی القرینه را تفسیر می کند [و در قرینه، شرط نیست که ظهورش اقوی از ظهور ذی القرینه باشد. آری اگر فرضاً عام، نص در عموم باشد، این نص، قرینه ای خواهد بود بر اینکه مراد از جمله دارای مفهوم چیست و در این صورت، جمله اصلاً مفهوم ندارد و البته این بحث دیگری است].

۸- در دوران امر بین نسخ و تخصیص، هر کدام از موارد حمل بر کدام یک می‌شوند؟ ص ۲۱۸ تا ۲۲۱ - ۲ - نمره

«إِنَّ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ مِنَ نَاحِيَةِ تَأْرِيخِ صُدُورِهِمَا لَا يَخْلُوانِ مِنْ حَالَاتٍ»

الف) إذا كانا معلومی التأریخ مع العلم بتقارنهما عرفا: جواب: تخصیص

ب) إذا كانا معلومی التأریخ مع تقدّم العامّ و ورود الخاصّ قبل العمل بالعامّ: جواب: تخصیص

ج) إذا كانا معلومی التأریخ مع تقدّم الخاصّ و ورود العامّ قبل وقت العمل بالخاصّ: جواب: تخصیص

د) إذا كانا معلومی التأریخ مع تقدّم الخاصّ و ورود العامّ بعد وقت العمل بالخاصّ: جواب: تخصیص

۹- نظر مصنف^(۵) درباره نظر مشهور در عبارت «اشتهر أن انصراف الذهن من اللفظ إلى بعض مصاديق معناه أو بعض أصنافه يمنع من

التمسك بالإطلاق، وإن تمت مقدمات الحكمة» چیست آن را بیان کنید. ص ۲۴۲ و ۲۴۳ - ۲ - نمره

جواب: انصراف ذهن اگر ناشی از ظهور لفظ در مقید باشد بدین معنی که در اثر کثرت استعمال لفظ در مقید و شیوع اراده مقید از لفظ، خود لفظ منصرف به مقید شده باشد، در این صورت نمی‌توان تمسک به اطلاق کرد. و اما اگر انصراف ناشی از لفظ نباشد بلکه به سبب امر دیگری مثل غلبه وجود فرد منصرف‌الیه یا عرفی شدن ممارست خارجی با آن فرد باشد که در نتیجه آن این فرد، مألوف و قریب به ذهن شود بدون اینکه خود لفظ تأثیری در این انصراف داشته باشد نمی‌تواند از تمسک به اصالة الاطلاق، منع کند.

۱۰- با توجه به عبارت (من المواضع التي وقع الشك في إجمالها قوله تعالى: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»^(المائدة: ۳۸) فقد ذهب جماعة إلى أن هذه الآية من المجمل المتشابه إما من جهة لفظ «القطع» وإما من جهة لفظ «اليد» به نظر مصنف^(۵) دو لفظ قطع و يد

مجمّل هستند یا مبین؟ چرا؟ ص ۲۵۰ و ۲۵۱ - ۲ - نمره

پاسخ: به نظر ایشان آیه از جهت لفظ «قطع» مجمل نیست، چون معنای متبادر از لفظ قطع، جدا کردن و بریدن است. و اما از جهت لفظ «يد» اگر این واژه خودش باشد و خودش، تمام عضو مخصوص مراد است و لكن یقینا چنین معنایی در آیه منظور نیست و لذا امر مردّد می‌شود که از بین مراتب متعدد بین سر انگشتان تا آرنج، و چون پس از اینکه فرض کردیم تمام عضو منظور نیست، آیه در هیچ یک از این مراتب، ظهوری نخواهد داشت و لذا آیه فی نفسه از این جهت مجمل می‌شود.

* سؤال زیر مختصّ طلاب غیر حضوری مکاتبه‌ای می‌باشد.

۱۱- تفاوت بین «اللابشرط القسمی» و «اللابشرط المقسمی» چیست؟ آن را تبیین کنید. ص ۲۲۸ و ۲۲۹ - ۲ - نمره

جواب: منظور از لا بشرط قسمی این است که ماهیت اصلا مشروط به وجود و یا عدم یک امر خارجی نباشد مثل وجوب نماز بر انسان به اعتبار اینکه - مثلا - حرّ باشد یا نباشد. یعنی حریت نه وجودا و نه عدما در وجوب نماز شرط نیست. و این اعتبار یکی از اقسام لا بشرط مقسمی است یعنی لا بشرط مقسمی ماهیتی است که به نحو لا بشرط اخذ می‌شود و مقسم برای اعتبارات سه‌گانه ماهیت (ماهیت بشرط شیء و بشرط لا و لا بشرط قسمی) قرار می‌گیرد و به همین خاطر، مقسمی نامیده شده است.